

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این آیات شریفه 99 و 100 از سوره مبارکه مؤمنون است «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

نکاتی را در این آیه شریفه بیان کردیم که مقصود از خطاب «إرجعون» آیا خدای تبارک و تعالی است، یا مخاطب ملائکه هستند؟ مراد از «أعمل صالحاً» چیست؟ برخی از نکات را ذکر کردیم، یکی از نکاتی که هست این است که ضمیر «هم» در «إذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» به چه چیز برمی‌گردد و در نتیجه معلوم می‌شود که این «رب إرجعون» را چه کسانی می‌گویند؟ مشهور از مفسرین از جمله فخر رازی، صاحب مجمع البیان، آلوسی و عده‌ی زیادی گفته‌اند این ضمیر به کفار برمی‌گردد، «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» یعنی وقتی موت سراغ کفار می‌آید، فخر از ی می‌گوید «الأكثرون علي أنه راجع إلي الكفار» صاحب مجمع البیان می‌گوید «أحدهم أي هؤلاء الكفار» و آلوسی در روح المعانی می‌گوید «والظاهر الذي لا ينبغي العدول عنه أن ضميرهم راجع إلي الكفار» این ضمیر به کفار برمی‌گردد، که اگر این ضمیر به کفار برگشت کرد، نتیجه این است که این «رب إرجعون» را فقط کفار می‌گویند، بر حسب این آیه شریفه، این کلامی است که از کفار صادر می‌شود و تقاضایی است که کفار دارند که به دنیا برگردند.

به نظر می‌رسد که ما وقتی مقول قول اینها را ببینیم که «رب ارجعوني لعلّي أعمل صالحاً فيما تركت» باید بگوئیم این «هم» اختصاص به کفار ندارد. مخصوصاً که این «حَتَّى» را عرض کردیم ابتدائیه است و غایت برای آیات قبلی یا مطالبی که در آیات قبل هست نیست! و کفار معنا ندارد که بگویند حالا ما برگردیم به دنیا، عمل صالح انجام بدهیم، اینها از اساس اعتقادشان خراب بوده، اساس ایمان‌شان مشکل داشته، علی‌احال با اینکه اکثر مفسرین این ضمیر «هم» در این آیه شریفه را به کفار برگردانند، اما از آن مقول قول قائل که «قال رب ارجعوني لعلّي أعمل صالحاً فيما تركت» استفاده می‌شود که این کلی است. یعنی هر کسی از این عالم می‌رود، حالا یا کافر در درجه‌ی اول، بعد مؤمنینی که عمل صالح انجام ندادند یا حتّی آن مؤمنی که عمل صالح هم ممکن است انجام داده باشد ولی کم انجام داده باشد، وقتی ملاحظه می‌کنیم که يك عمل در دنیا چقدر در عالم آخرت اثر دارد، این هم چنین تقاضایی دارد.

اینجا يك نکته‌ای در این آیه شریفه وجود دارد و آن این است که این گوینده می‌گوید خدایا مرا به دنیا برگردان تا اعمل صالحاً، يك عمل صالح انجام بدهم، بگوئیم این قرینه بشود در اینکه این گوینده اصلاً در نامه‌ی اعمالش عمل صالح نیست، وقتی هم از این دنیا می‌خواهد برود، خودش در همان لحظات اول این را متوجه می‌شود که در نامه اعمال او عمل صالح نیست و از خدا طلب می‌کند که برگردد يك عمل صالح انجام بدهد، که اگر این نکته را ما بگوئیم، آن وقت نتیجه این می‌شود که آیه شریفه مربوط به کسانی است که هیچ عمل صالح انجام ندادند. «رب ارجعون» را کسانی می‌گویند که اصلاً در دنیا موفق به انجام يك عمل صالح هم نشده‌اند! حالا که از دنیا می‌روند مواجه می‌شوند با اینکه این عمل صالح در آن عالم چه ارزشی دارد از خدا تقاضا می‌کنند که اینها برگردند و عمل صالح انجام بدهند. در هر صورت ما چه «لعلّي أعمل صالحاً» را بگوئیم مربوط به کسانی است که هیچ عمل صالحی انجام ندادند، حالا می‌خواهند به دنیا برگردند و عمل صالح انجام بدهند، یا می‌گوئیم نه! اینها می‌بینند عمل

صالح‌شان کم است، از خدا می‌خواهند که به دنیا برگردند لا اقل يك عمل صالح انجام بدهند. در هر صورت این ضمیر «هم» در اول آیه اختصاص به کفار ندارد و ما قرینه‌ای نداریم که این ضمیر «هم» مختص به کفار باشد. ولو آلوسی گفته «لا ینبغی العدول عنه» که باید حتماً بگوئیم ضمیر هم به کفار برمی‌گردد ولی هیچ قرینه‌ای ندارد.

حالا اگر ما بپذیریم که ضمیر «هم» به کفار برمی‌گردد، بگوئیم خدای تبارک و تعالی می‌فرماید کفار وقتی از دنیا می‌روند می‌گویند «رب ارجعونی لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت» ما می‌توانیم در اینجا بگوئیم این ملاک در غیر کفار هم وجود دارد. اگر ما به این نتیجه رسیدیم که ضمیر «هم» در اول آیه مربوط به کفار است و بگوئیم آیه می‌فرماید کفار وقتی از دنیا می‌روند می‌گویند «رب ارجعونی لعلی اعمل صالحاً» آیا نمی‌توانیم از این قول بگوئیم هر کسی که در بعد از فوت این ندامت و حسرت را پیدا می‌کند این قول را دارد، درست است که در مورد کفار خدا بیان می‌کند، ولی باز نمی‌توان اختصاص منحصر به کفار را استفاده کرد، بگوئیم اصلاً شامل مؤمنین نمی‌شود، مؤمنین «رب ارجعون» نمی‌گویند. به نظر ما اگر ضمیر هم به کفار برگردد، باز از آیه انحصار استفاده نمی‌شود.

آیه به منزله‌ی این است که «رب ارجعون» علتش ندامت و حسرت است، یعنی کسی که از این عالم می‌رود ندامتش شروع می‌شود، مگر آنهایی که اولیای خدا و مؤمنین درجه یک هستند، اما آنهایی که ندامت و حسرتشان شروع می‌شود اولین حرفی که می‌زنند این است که «رب ارجعون».

پس دو تا مطلب مهم است؛ یا ما از اول با فخر رازی و صاحب مجمع البیان و آلوسی و عده‌ی زیادی مخالفت می‌کنیم می‌گوئیم بر خلاف اینها ضمیر «هم» به کفار بر نمی‌گردد، یا اگر گفتیم ضمیر «هم» به کفار برمی‌گردد، باید بگوئیم بر فرض اینکه به کفار برگشت کند اختصاصی به کفار ندارد، این «رب ارجعونی لعلی اعمل صالحاً» معلول آن ندامت است. یعنی نتیجه می‌گیریم هر کسی بعد از موت ندامت و حسرت برایش آمد این جمله‌ی «رب ارجعون» را می‌گوید.

«كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» این کلاً مقول قول خدای تبارک و تعالی است، خدا می‌فرماید هرگز! این يك کلامی است، کلمه را گاهی اوقات بر کلام هم اطلاق می‌کنند، نه بر يك لفظ! این کلامی است که خود این گوینده‌اش است، این «هو قائله» یعنی چه؟ دو احتمال در اینجا وجود دارد: یکی این است که یعنی خودش می‌گوید و غیر از این حرف دیگری نیست و کسی جوابش را نمی‌دهد! «کلا إنها کلمة هو قائله» یعنی روزی که از دنیا می‌رود این حرف را می‌زند «رب ارجعون» کسی جوابش را نمی‌دهد «لا یجاب علیه» جواب داده نمی‌شود «ولا تسمع منه» چرا؟ چون اگر جواب بر آن داده شود، آن جواب دهنده معنایش اعتنا کردن به کلام این است، در حالی که به این حرف هم نباید اعتنا شود، این آدمی که «حتی إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعونی لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت» اینقدر حرفش بی‌ارزش است که نباید به او جواب داده شود، نباید مسموع شود، اگر مسموع شود، آن گوینده اعتنای به او کرده و این آدم که این حرف را الآن می‌زند ارزشی برای اعتنا ندارد، پس این يك احتمال در «کلا إنها کلمة هو قائله» یعنی حرفی است که ارزش شنیدن و جواب دادن و دنبال کردن ندارد، این يك احتمال.

احتمال دوم این است، «کلا إنها کلمة هو قائله» این معنا خیلی لطیف است! یعنی حرفی که زد، رجوعی در کار نیست «إنها کلمة هو قائله» یعنی این تا قیامت می‌گوید «رب ارجعون» خیلی لطافت دارد در این معنا. «إنها کلمة هو قائله» یعنی از بعد از مُردن همینطور می‌گوید «رب ارجعونی» تا قیامت، تا وقتی که در آتش می‌رود و این خیلی لطافت دارد. در معنای اول می‌گوئیم «کلا إنها کلمة هو قائله» یعنی خودش گفته و کسی هم نباید گوش بدهد و ارزش گوش دادن هم ندارد و يك بار هم گفته و تمام شده، ولو اینکه دیروز عرض کردیم يك احتمال در «رب ارجعون» این است که جمع جای سه بار نشست، یعنی رب ارجعنی رب ارجعنی رب ارجعنی، این خلاف ظاهر است! اما اینجا که این معنای دوم را می‌کنیم «کلا إنها کلمة هو قائله» یعنی این مستمراً این قول از آن صادر می‌شود چون این ندامت و این حسرت دائمی است، کسی که مبتلای به آن ندامت بشود این تقاضا را دارد. «رب ارجعونی لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت» به نظر ما این معنای دوم اقوی و اظهر از معنای اول است، ولو در خیلی از تفاسیر و ترجمه‌ها همین معنای اول آمده «کلا إنها کلمة هو قائله» چون «هو» هم ضمیر فصل است و مسندٌ إلیه هم وارد شده دلالت بر حصر دارد. فقط خودش گوینده آن است.

نکته دیگر راجع به آیه دهم سوره منافقون «وَأَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» گفتیم ابن عباس به قرینه‌ی این آیه، آیه‌ی سوره مؤمنون را هم گفت «لعلیٰ اعمل صالحاً گفت من به دنیا و از مالم يك زكاتي بدهم که گفتیم اولاً قول ابن عباس بر ما حجت نیست و ثانیاً اینطور نیست که بگوئیم آن آیه تکرار این آیه است یا بالعکس.

ما در آیه سوره مؤمنون استفاده کردیم «لعلیٰ اعمل صالحاً» هم در امور مالی و هم در واجبات غیر مالی مثل صلاة و روزه و زکات و حج و ... که تصادفاً عرض کردیم حج هم در بعضی روایاتش آمده. حالا آیا این آیه 10 سوره منافقون فقط اختصاص به زکات دارد؟ و انفقوا مما رزقناکم این امر به انفاق و زکات است، واجباتی است که باید انجام بدهد، «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ» وقتی موت به سراغ انسان می‌آید یعنی آثار موت می‌آید، که حالا يك کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام هست در خطبه‌ی 109 نهج البلاغه که موت وقتی سراغ انسان می‌آید اول زبان انسان از کار می‌افتد، گوش می‌شنود و چشم هم می‌بیند، بعد گوش انسان از کار می‌افتد می‌بیند اطرافیان حرف می‌زنند و حرکات لبها را می‌بیند ولی چیزی نمی‌فهمد، و بعد در مرحله‌ی آخر چشم از کار می‌افتد، این خیلی خطبه‌ی جالبی است راجع به کیفیت هجوم موت بر انسان، نکاتی در این خطبه هست که بعداً عرض می‌کنیم.

ما هم دیروز از این آیه شریفه استفاده کردیم گفتیم «حتیٰ إذا جاء أحدهم الموت» نه اینکه نزع روح تمام شده باشد، گفتیم این آیه دلالت دارد هر انسانی اعم از مؤمن یا کافر، دو سه لحظه قبل از مُردن متوجه فوت خود می‌شود بدون هیچ تردیدی و لذا در این آیه منافقون می‌فرماید «فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي» هنوز موت واقع نشده و از خدا می‌خواهد يك مقداری تأخیر بیندازد.

چرا موت به تأخیر بیفتد؟ می‌خواهم صدقه بدهم، این يك. اما دنباله‌اش دارد «و اکن من الصالحين» این يك عنوان دیگری غیر از صدقه است، می‌خواهم صالح شوم، صالح یعنی آدمی که ایمان و عملش درست باشد، یعنی برخلاف آن حرفی که ابن عباس زده که این آیه مخصوص به زکات است نه، ذیل آیه «فَأَصَّدَّقَ فَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» به نظر می‌رسد این يك عنوان دیگری است. آیه بعد هم می‌فرماید «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».

بحث دیگری که اینجا وجود دارد این است که در آیات قرآن بحث مسئله توبه مطرح است و ندارد که انسان در چه زمانی توبه کند! البته توبه يك واجب فوری است ولی قبول شدن توبه مقید به زمان خاصی نیست، در جوانی توبه کند، در پیری توبه کند! در حال مریضی توبه کند یا سلامت! توبه مقید به زمان خاصی نیست. آیه‌ای که داریم از سوره‌ی نساء آیه 18 است «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» شیخ طوسی اعلی الله مقامه الشریف در کتاب تفسیر تبیان جلد 9 صفحه 102 در ذیل آیه‌ی سوره مبارکه غافر آیه 14 «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ 148 فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» این فتوا را داده که توبه در لحظه‌ی مرگ یا مشاهده‌ی آثار مرگ مورد قبول نیست! حالا می‌خواهیم ببینیم آیا از این آیه سوره مؤمنون هم می‌شود همین نظر را استفاده کرد؟ از این آیه منافقون هم می‌شود استفاده کرد؟ «رب لولا أخرتني إلى أجل قريب» وقتی این حرف گوش داده نمی‌شود آن توبه‌اش هم قبول نمی‌شود.

يك وقتی هست که ما از آیه استفاده می‌کنیم که اینها بعد از اینکه نزع روح شدند می‌گویند «رب ارجعوني لعلیٰ اعمل صالحاً» آنجا که جای توبه نیست! ولی وقتی از آیه استفاده کردیم که اینها در حین ملاحظه‌ی آثار موت این حرف را می‌زنند، این جمله‌شان مورد قبول نیست! حالا اگر واقعاً دو سه لحظه، یعنی کسی که ملك الموت را دید، بالأخره هم مؤمن هم کافر، یا ملك الموت و یا ملائکه‌ی مسئول قبض روح را می‌بینند، همه می‌بینند، آیا در آن لحظه توبه قابل قبول است یا نه؟ شیخ طوسی از آن آیات این استفاده را کرده، آن آیات را باید با این دو آیه‌ای که مورد بحث است کنار هم قرار بدهیم ببینیم آیا به این بحث می‌توانیم برسیم که آیا توبه در آن لحظه استثناء خورده؟ خدا که توبه را قبول می‌کند، آیات و روایاتی که داریم و عموم و اطلاقی هم که دارد، بگوئیم يك استثناء خورده در همین دنیا و آن هم در دو سه دقیقه آخر، بگوئیم این مورد قبول نیست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين